«ابعاد دعوت رهبری و راهکارهای تحقق بعثت هنرمندان» در گفت‌وگوی «جوان» با دکتر داریوش صفرنژاد، تحلیلگر و استاد دانشگاه:

مخاطبان تشنه روایت هنرمندان از مقاومت ایرانیان هستند

گفت‌وگو
حسن فرامرزی

چندی پیش آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، در فرازی از پیامی مکتوب به مناسبت بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی و پاسداشت زبان فارسی بر این نکته اشاره کردند که: «حماسه حضور و دفاع و پیروزی، تکلیف بزرگی را بر دوش اهالی فرهنگ و ادب و هنر می‌گذارد تا همچون فردوسی برخیزند و بعثت هنرمندان را در امتداد بعثت مردم رقم زنند.» به این ترتیب کلیدواژه دیگری به نام «بعثت هنرمندان» در این پیام مطرح شد. گفت‌وگوی ما با دکتر داریوش صفرنژاد، تحلیلگر و استاد دانشگاه، می‌کوشد به جوانب و جزئیات این موضوع بپردازد.

اخیراً رهبر انقلاب در پیامی مکتوب، ضرورت بعثت هنرمندان را در امتداد بعثت مردم مطرح کردند. از دیدگاه شما لوازم و اقتضائات بعثت هنرمندان چیست؟

مطلبی که رهبر عزیزمان آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای به مناسبت پاسداشت روز زبان فارسی و بزرگداشت حکیم فردوسی بیان کردند، در واقع پیامی عمیق و چندلایه است و در آن پیام دعوت کردند که در کنار بعثت مردم، هنرمندان نیز بعثتی را رقم بزنند و در همه لایه‌ها و شئون جامعه حضور داشته باشند. این پیام عمیق و چندلایه است و در عین حال تأکید آقا بر این است که هنرمندان پیش از اینکه دعوت شوند، نسبت به رخدادهای بزرگ جامعه، رویدادها، حوادث و جریان‌ها واکنش نشان دهند و با زبان هنر در کنار مردم بایستند. این انتظاری است که ما داریم. اکنون می‌بینید که در کشورهای اروپای غربی در حوزه مسائل و رخدادهای اجتماعی، هنرمندان و ورزشکاران سرآمد همیشه پیشرو هستند؛ یعنی اگر سیل یا زلزله‌ای رخ می‌دهد و حادثه ناگواری پیش می‌آید، به خوبی از این ظرفیت استفاده می‌کنند. ما اکنون ۳۲ ماه است در جریان غزه این موضوع را می‌بینیم که مردم متأثر از رفتار برخی از سرآمدان عرصه ورزش و هنر اروپا در ورزشگاه‌های مختلف والیبال، بسکتبال، فوتبال و حتی برخی ورزش‌های انفرادی مثل تنیس و ورزش‌های دیگر حضور پیدا می‌کنند و همراهی خود را با سرآمدان نشان می‌دهند؛ یعنی افرادی که از دید همین تماشاگران در ورزشگاه‌ها افراد برجسته محسوب می‌شوند.

مثل آقای گواردیولا که خیلی سر و صدا کرد.

بله، یا رونالدو که برای حمایت از غزه مواضع دلگرم‌کننده‌ای داشت. البته در نقطه مقابل، مسی را در حمایت از جریان صهیونیسم می‌بینیم. یعنی حتی همین سرآمدان هم در دو قطب هستند: قطبی از مظلومان و ستم‌دیدگان حمایت می‌کنند و قطب دیگر از ظالمان. در باشگاه‌های اروپا هم این قطب‌بندی را داریم. درباره سرمربی‌های تیم‌های معروف ورزشی هم صدق می‌کند.

در جامعه امریکا هم بسکتبالیست‌ها الگوهای اجتماعی و جریان‌ساز هستند. یادتان باشد اوایل دوره اوباما، جریانی می‌خواست همجنس‌گرایی را در جامعه امریکا تبدیل به رویه کند. اوباما با نامه‌ای که به یکی از بسکتبالیست‌های معروف امریکا که پیرو این اندیشه بود نوشت و موضع گرفت که این اندیشه، اندیشه بدی است، اندیشه ناپسندی است، جریانی در جامعه امریکا ایجاد شد. آنجا با مورد خطاب قرار دادن یک فرد سرآمد در عرصه بسکتبال شاهد یک موج اجتماعی بودیم. می‌خواهم بگویم چه جبهه حق یا مقاومت ـ جبهه همراه با مردم ـ و چه جبهه مقابل آن که جبهه نظام سلطه و همراهان ظالمان دنیا هستند، از این ظرفیت‌ها استفاده می‌کنند.

اما ظاهر پیامی که آقا صادر کردند، پاسداشت زبان فارسی و روز فردوسی بود. با این حال این پیام را می‌توان از زوایای مختلفی بررسی کرد. یکی از اموری که انسان را سرشار از شکر و امتنان می‌کند این است که خداوند متعال به ما توفیق داده، الحمدلله، پس از پیروزی انقلاب اسلامی هر سه رهبر عزیز ما، هر سه ولی فقیه ما ـ هم حضرت امام(ره)، هم رهبر شهیدمان و هم رهبر جدیدمان ـ از میان ادیبان، فرهیختگان و عالمان هستند. ما در اولین مکتوبی که از امام جدیدمان منتشر شد، واقعاً این موضوع را لمس کردیم که چقدر عمیق و چندجانبه‌نگر هستند و چقدر قلم قوی دارند. هر سه رهبر عزیز ما در حوزه اخلاق، تقوا و ساحت علم و معرفت سرآمد و در جامعه ما الگوهای بی‌بدیل هستند. اما آنچه در پیام امام جدید ما مایه دلگرمی بود، توصیه ایشان به هنرمندان و دعوتی بود که از جامعه هنرمندان داشتند، از این باب که نظام سلطه امروز دنیا سعی می‌کند هنر را در برابر دین قرار دهد. به خاطر همین است که برخی هنرمندان ما با اینکه آدم‌های سالمی هستند، اما پرهیز می‌کنند از ورود به عرصه‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی، چون این ترس را دارند که در جریان عمده غرب غرق شوند. البته این ترس ناروا و بی‌ربط است، اما به هر حال این واهمه را دارند؛ مثلاً اگر بزرگداشت ملی داریم شرکت نمی‌کنند، اگر جشن ملی است نمی‌آیند.

یعنی می‌گویید شکاف‌هایی در ذهن نخبگان و هنرمندان ایجاد شده که اجازه نمی‌دهد آنها موضع متناسب با شرایط را اتخاذ کنند؟ چون ما انتظار داریم نخبگان و هنرمندان جلودار باشند، اما این انتظار گاهی برآورده نمی‌شود به خاطر آن موانع ذهنی. انگار اگر مثلاً نخبه در قالب یک حرکت اجتماعی ظاهر شود، شأن و جایگاه خودش را از دست می‌دهد.

بله. ببینید حضرت امیر (ع) فرمایش بسیار زیبایی دارند: «از خلوتِ راه سعادت نهراسید» یا «از اندکی رهروان راه سعادت نهراسید.» فرمایش قصار و پرمغزی است. این وعده خداوند متعال است که شما راه مرا بیایید، پیروزی نهایی از آن شماست. ما در طول تاریخ این موضوع را دیده‌ایم که همیشه رهروان راه سعادت به لحاظ کمیت در اقلیت بوده‌اند، اما در اثر گذاری و انتهای مسیر، پیروزی از آن همین اقلیت بوده و این وعده خدا در کلام الله است که: «فإن حزب الله هم الغالبون.» می‌دانید که حزب الله به معنای رهرو راه خداست. از طرفی قابل انکار نیست که در وضعیت فعلی برخی هنرمندان در حد شایسته و درخور، وظیفه خودشان را در قبال جامعه ایرانی و حتی جامعه جهانی ایفا نکرده‌اند. حقیقتاً دردآور است. به هر حال در سال ۱۴۰۴ دو جنگ ناجوانمردانه به ما تحمیل شد و دردآورترین از حیث عاطفی، حادثه مدرسه میناب بود. تا به امروز پیکر تعدادی از شهدا پیدا نشده و هویت تعدادی از شهدا محرز نشده است. با این وجود، ۲۴۰ و اندی دانش‌آموز، معلم و کادر آموزشی در این مدرسه شهید شده‌اند. همان روز بعدازظهر، مسابقه‌ای در یک ورزشگاه بود؛ مسابقه والیبال بین دو تیم جوانان دختر. آن ورزشگاه را هم در شهر لامرد فارس بمباران کردند. خب، ببینید حداقل انتظار از جامعه هنری این بود که بیایند همدردی کنند. از روز ۹ اسفند بیش از سه ماه می‌گذرد، اما هنوز برخی نیامده‌اند و محکوم نکرده‌اند که انصافاً دردآور است، آن هم در چنین فضای پرالتهاب و سرنوشت‌سازی که جهان در حال جوشش است.

این قطب‌بندی‌های ذهنی گاه در هنرمندان و نخبگان هم دیده می‌شود که مثلاً شأن نخبگی و هنرمندی را طوری تعریف می‌کند که انگار آن نخبه یا هنرمند باید همیشه علیه حکومت و خلاف روندها باشد، حتی اگر این روند یک اتفاق ملی باشد. جنایتی هولناک در میناب افتاده، اما چون رقیب سیاسی من یا کسی که من او را نمی‌پذیرم این حادثه را محکوم می‌کند، پس شأن من نیست که این فاجعه را محکوم کنم. این پیش‌فرض‌ها در ذهن ما وجود دارد و واقعاً فاجعه اصلی اینجاست.

در چند صد سال گذشته، به ویژه در ۳۰۰ سال اخیر، جریان روشنفکری در جامعه ما همین مفهومی را که اشاره کردید دنبال کرده و خلاف جهت حرکت کردن را نشانه روشنفکری دانسته. حالا چرا این طور است؟ موضوع به عدم اطلاع این افراد و جریان‌ها برمی‌گردد. هر کدام از این بزرگواران وقتی مطلع می‌شوند و مفاهیم را درک می‌کنند، حقیقتاً تغییر رویکرد می‌دهند. ما اکنون تعدادی از هنرمندان و سرآمدان عرصه‌های ورزش و صحنه‌های مختلف جامعه را می‌بینیم. خانم، آقا، بزرگ و کوچک فرق نمی‌کند. حتی کسی که ادعا می‌کند آتئیست است، وقتی در مسیر قرار می‌گیرد دچار انقلاب روحی می‌شود. انتظار ما از سرآمدان هنر و ورزش در چنین فضای سرنوشت‌سازی که دشمن جنایتکار به کشور ما حمله کرده، سکوت نیست. خب، بسیاری از هنرمندانی که تا به امروز سکوت کرده‌اند، وقتی دو معدن‌کار ما در یک حادثه ناگوار در کرمان به رحمت خدا رفتند، تا مدت‌ها توئیت می‌زدند: «ایران تسلیت»، اما امریکا و اسرائیل هزاران شهروند ما را در دو بار تهاجم خود بی‌گناه به شهادت رساندند. رهبر ما، دانشمندان، سرداران، نخبگان و زحمتکشان ما را به شهادت رساندند، اما این چهره‌ها تا به امروز هیچ واکنشی نداشتند. این دردآور است. در دنیای امروز می‌بینیم برخی از سرآمدان اروپا و امریکا ـ همین‌هایی که حاکمان جنایتکارشان به ما حمله کرده‌اند ـ با ما همراهی می‌کنند. جهان به نوعی در حال جوشش و واکنش است و حوادث سنگینی در کشور ما روی داده است. امریکا، اسرائیل و غرب به دنبال این بودند که به زعم باطل خودشان چهارروزه حاکمیت ایران را در دو جنگ تحمیلی سرنگون کنند و ایران را به ۱۵ کشور تجزیه کنند، اما به یمن رشادت شهدا نتوانستند. وگرنه کشور ما در کانون تجزیه بود و عملاً به یک سوریه دیگر تبدیل می‌شد، همچنان که می‌بینیم اکنون سوریه ۹ تکه شده است. در چنین شرایطی اگر امنیت برقرار است که آن چهره، هنرمند و نخبه می‌تواند در آرامش کامل کار خودش را انجام بدهد، به دلیل زحمات آن شهداست؛ از رهبر شهید بگیرید تا مابقی چهره‌ها، از سرداران تا مدیران و دانشمندانی که در این دو جنگ تحمیلی به شهادت رسیدند.

ما باید گفتمان انقلاب اسلامی را که به آن گفتمان مقاومت می‌گویند و ارزش‌ها و هنجارهای ملی ما بر پایه آن بنا نهاده شده و به دنیا به عنوان الگوی جدید معرفی شده، وارد کتب آموزشی‌مان کنیم. ما باید از این ظرفیت در تمام مقاطع آموزش و پرورش، آموزش عالی، آموزش پزشکی، حوزه‌های علمیه و سایر جاهایی که در ایران متولی آموزش و تربیت جامعه هستند، مثل NGOها، سمن‌ها، مجموعه‌های مردم‌نهاد و اصناف استفاده کنیم

رضا دهسیری | جوان

اگر قطب‌بندی‌های دروغین را کنار بگذاریم، موانع برای بعثت هنرمندان ـ یعنی جوشش خلاقانه، خودجوش و متعهدانه هنرمندان برای روایت حماسه مردم، مشابه آن کاری که فردوسی کرد ـ برطرف خواهد شد. وقتی شما شاهنامه را می‌بینید، سراسر حماسه است؛ حماسه با نگاه مردمی. هنرمند با نقش و جایگاه ویژه‌ای که دارد، مفاهیم انسانی، دینی و اجتماعی را با ابزار هنر سریع‌تر و عمیق‌تر به جامعه منتقل می‌کند. اگرچه با توجه به شرایط جامعه، فعالیت‌های هنری کم‌رنگ شده، اما قابل انکار نیست که درخت تنومند انقلاب بارها شرایط سخت و دشوار را در پیش رو داشته و عرصه هنر را هم خالی نگذاشته است. سینمای جنگ در هشت سال دفاع مقدس شکل گرفت و فیلم‌های فاخری هم تولید کرد. اکنون نیز هنرمندان می‌توانند به پاخیزند و مقاومت جانانه و حضور میدانی مردم را با لطافت‌های هنری خودشان به تصویر بکشند.

آیا در جنگ دوم و سوم این اتفاق افتاد؟

بله. یکی همین به روایت کشیدن جنگ تحمیلی سوم به واسطه برخی کارگردان‌ها و نویسنده‌ها در قالب آثار هنری است، مثل سریالی که اشاره کردم. نمونه بعدی، فعالیت گروهی از جوان‌هایی بود که دور هم جمع شدند و انیمیشن‌های لگویی ساختند که در دنیا فوق‌العاده بروز و ظهور داشت و با سوژه جاری و جهانی خیلی سر و صدا کرد و بسیار مخاطب پیدا کرد. نکته جالب اینجاست که کسی تا مدت‌ها نمی‌دانست که این محصولات در ایران ساخته می‌شود و اگر رسانه ملی تعدادی از عوامل ساخت این انیمیشن‌ها را جلوی دوربین نمی‌آورد، برداشت غالب این بود که این محصولات در خارج از ایران ساخته شده‌اند. حتی ما هم نمی‌دانستیم که این‌ها کار جوان‌های پرشور و بچه‌های خودی است. نکته سوم در این زمینه در حوزه شعر است. در روزهای جنگ، به ویژه بعد از جنگ دوم، شاعران مختلفی در این زمینه شعر گفتند. در این میان شاعر روحانی جوانی داشتیم به نام علی مقدم. ایشان آمد شعری سرود با مطلع «تو رستم تهمتنی /بزن که خوب می‌زنی». سروده ایشان در ذهن و زبان مردم ما جاری شد و آقای مهدی رسولی هم در اجرای این شعر سنگ تمام گذاشت که هنوز هم اجرای آن در اقصی نقاط دنیا ـ چه بین ایرانیان و چه بین مردم حق‌طلب دنیا و همراهان مقاومت، حتی مردمی که زبان فارسی بلد نیستند ـ با همان مطلع «تو رستم تهمتنی، بزن که خوب می‌زنی» در تجمعات ادامه دارد. شعر از لحاظ فنی ممکن است نکاتی داشته باشد، اما کاری که شاعر از او انتظار می‌رفته، به کمال و درست انجام داده است؛ شاعر توانسته پاسخگوی نیاز حماسی مردم باشد. شعری که در کمال تعجب از زبان یک روحانی شاعر صادر می‌شود، اما ریشه‌های آن از سرچشمه مفاهیم ملی سیراب شده است. بنابراین شاعر بدون دسته‌بندی مردم به دسته‌های مذهبی، غیرمذهبی، انقلابی و غیرانقلابی، فقط میهن را که فصل مشترک همه ایرانیان است نقطه پرگار دانسته و همه مردم را در داخل و خارج ایران با خود همراه کرده است. شاعر توانسته با ایستادن در نقطه درست و محکم، دست گروه‌های مختلف جامعه را بار دیگر در دست همدیگر بگذارد و حنجره همه را برای خواندن سرود جنگ با همدیگر صلح دهد. این کار دشواری بوده که از دست شعری حماسی و میهنی برمی‌آمده. می‌دانید که ایرانیان در طول تاریخ در حوزه شعر در دنیا بی‌بدیل بوده‌اند و از قضا شاعر این شعر که یک روحانی بوده، همه این گزاره‌ها را در کنار هم به بهترین وضع ممکن به تصویر کشیده و این تصویر در واقع تصویری خوب از ایران ارائه کرده که ایران با همه افرادش یک قهرمان ملی‌گرای مذهبی است. از یاد نبریم که رهبر شهید ما خیلی در این عرصه زحمت کشیدند. ایشان حتی معرفی اسلام به روایت ایرانی، ملهم از تربیت امامان عزیزمان را به عنوان یک شاخص معرفی کردند. در پایان اجازه بدهید چند پیشنهاد ارائه کنم. پیشنهاد اول، ضرورت گنجاندن مفاهیم ملی در کتاب‌های درسی مدارس، مراکز آموزش عالی و حوزه‌های علمیه است. ما نیاز به برگزاری کارگاه‌های مختلف آموزش تکنیک‌های هنری به هنرمندان جوان داریم. نگاه کنید که ما وارد کننده صددرصدی انیمیشن بودیم، اما امروز انیمیشن‌های ما در زمان جنگ به یک پدیده جهانی تبدیل می‌شود. چند وقت پیش تصویری از همین انیمیشن‌های لگویی در شبکه سی‌ان‌ان پخش شد. من شنیدم برخی از این انیمیشن‌ها را به ترامپ نشان داده‌اند. نکته دیگر، ایجاد نمایشگاه‌های هنری با موضوع بعثت مردم و تأثیر آن بر جامعه است. در این میان، حوزه‌های رسانه در همه طیف‌های آن ـ دیداری، شنیداری، نوشتاری، سایبری، شبکه‌های اجتماعی و «انسان‌ـ رسانه‌ها» ـ باید دیده شوند و از ظرفیت‌های آنها استفاده شود. پیشنهاد دیگر، تولید مستندهای تصویری درباره آثار حضور میدانی مردم بر زندگی آن‌هاست که جا دارد به عنوان یک سبک زندگی به آن پرداخته و برای نسل فعلی و آینده مستند شود. پیشنهاد بعدی، برگزاری مسابقات هنری با محوریت مقاومت، اتحاد مقدس و دعوت از عموم مردم برای شرکت در این مسابقه است، چون در پیام آقا هم دیدیم که به بعثت هنرمندان در امتداد بعثت مردم توجه شده بود؛ این یعنی هنرمند نباید از مردم جدا باشد.

در بحث بعثت هنرمندان دو ضلع برجسته و عمده داریم: هنرمندان و نخبگان، و در کنار آن حاکمیت و نهادهای حاکمیتی. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم از ظرفیت‌های عظیم هنر در قالب بعثت هنرمندان استفاده کنیم، این دو ضلع باید بتوانند در کنار هم کار کنند. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

ببینید، ما باید گفتمان انقلاب اسلامی را که به آن گفتمان مقاومت می‌گویند و ارزش‌ها و هنجارهای ملی ما بر پایه آن بنا نهاده شده و به دنیا به عنوان الگوی جدید معرفی شده، وارد کتب آموزشی‌مان کنیم. ما باید از این ظرفیت در تمام مقاطع آموزش و پرورش، آموزش عالی، آموزش پزشکی، حوزه‌های علمیه و سایر جاهایی که در ایران متولی آموزش و تربیت جامعه هستند، مثل NGOها، سمن‌ها، مجموعه‌های مردم‌نهاد و اصناف استفاده کنیم. ما یکی از کشورهای دنیا هستیم که در سابقه داشتن سازمان‌های مردم‌نهاد سرآمدیم. از خیلی سال‌ها پیش که مجلس در ایران شکل گرفت، بخش اعظم مجلس ما نمایندگان اصناف بودند. از طرفی اصناف هم نمایندگان مردم در اداره امور جامعه بودند. اگر ما این آموزه‌ها و محتواها را وارد روندها کنیم و در معرض آموزش قرار دهیم، بسیاری از جهل‌ها و هزینه‌های ناشی از آن حل خواهد شد. در حال حاضر عطش جامعه ایرانی و افکار عمومی جهان برای دریافت تبیین‌ها و روایت‌هایی که هنر می‌تواند ارائه کند، به اندازه‌ای فراگیر شده که جذب مخاطب در این زمینه دشوار نیست، چون عرصه‌های هنر هم متنوع و متکثر شده است. ما دیدیم در جشنواره فیلم فجر امسال، سه فیلم سینمایی اکران شد که موضوع آن به جنگ ۱۲ روزه اختصاص داشت. یا در حین جنگ تحمیلی سوم، تعدادی از کارگردان‌ها فیلم‌هایی را در حین جنگ برای صدا و سیما تولید کردند. حالا چون این آثار با شتاب ساخته شده بود، شاید آن کیفیت عالی را نداشت، اما اقدام بسیار خوبی بود که شما به عنوان یک هنرمند به تحولات مهم اجتماعی واکنش نشان می‌دهی.

آنچه در پیام امام جدید ما مایه دلگرمی بود، توصیه ایشان به هنرمندان و دعوتی بود که از جامعه هنرمندان داشتند، از این باب که نظام سلطه امروز دنیا سعی می‌کند هنر را در برابر دین قرار دهد. به خاطر همین است که برخی هنرمندان ما با اینکه آدم‌های سالمی هستند، اما پرهیز می‌کنند از ورود به عرصه‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی، چون این ترس را دارند که در جریان عمده غرب غرق شوند

حداقل انتظار ما در این بعثت این است که هر کسی در هر رشته‌ای که تخصص، هنر و توانمندی دارد، به توان خودش به صحنه ورود کند. دیدید ورزشکار وزنه‌بردار عزیز ما در رقابت‌های آسیایی رکورد دنیا را جابجا کرد و همان جا با نمادی که نشان داد ـ کیف مدرسه ـ با کودکان بی‌گناه شهید میناب همدردی کرد. یا مثلاً چند روز قبل خانمی در رقابت‌های ورزشی جهانی مقابل ورزشکار رژیم صهیونیستی حاضر نشد

اگر قطب‌بندی‌های دروغین را کنار بگذاریم، موانع برای بعثت هنرمندان ـ یعنی جوشش خلاقانه، خودجوش و متعهدانه هنرمندان برای روایت حماسه مردم، مشابه آن کاری که فردوسی کرد ـ برطرف خواهد شد. وقتی شما شاهنامه را می‌بینید، سراسر حماسه است؛ حماسه با نگاه مردمی. هنرمند با نقش و جایگاه ویژه‌ای که دارد، مفاهیم انسانی، دینی و اجتماعی را با ابزار هنر سریع‌تر و عمیق‌تر به جامعه منتقل می‌کند